

مؤلفه‌های فرهنگی - مذهبی مؤثر بر پیدایی و تداوم حیات سیاسی شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول صفوی

فروغ پارسا*

چکیده

اسماعیل صفوی که به مقام مرشد کامل در طریقت صوفیانه صفوی نائل آمده بود، با تکیه بر مریدان قزلباش خود توانست پس از جنگ و نبردهای بسیار، سلطنت مقتدر و درازآهنگی را در سرزمین ایران پایه‌گذاری کند و رسمیت مذهب تشیع را در سراسر کشور اعلام نماید. قزلباشان یا همان نیروهای نظامی شاه اسماعیل اول که عمدتاً خاستگاهی قبیله‌ای داشتند، به شدت به سازمان و تشکیلات صوفیانه پایبند بودند. این نیروها، تشیع غالبانه‌ای داشتند و به نظر می‌رسد شاه اسماعیل اول را به مثابه سایه خدا و فرزند پیامبر ﷺ تقدیس می‌کردند. شاه طهماسب اول که برخلاف پدرش اسماعیل شخصیتی صلح‌جو و شریعت‌محور داشت، در گذار به دوران استقرار و تثبیت شاهنشاهی صفویان، فقهای شیعی را مورد توجه و استفاده خود قرار داد. حمایت‌های مادی و معنوی شاه از فقها از سویی مشروعیت سلطنت طهماسب اول را فراهم کرد و از سوی دیگر موجبات بنیاد ساختار نوین نهاد دینی تشیع را آماده نمود. در این میان، محقق کرکی به مثابه فقیه پرنفوذی از جبل عامل گفتمان اقتدار فقهای شیعه را مطرح کرده، حکومت صفویان را که موجب گسترش تشیع بود، مورد تأیید قرار داد.

واژگان کلیدی

تصوف، شیخ صفی‌الدین، شاه اسماعیل اول، قزلباش‌ها، شاه طهماسب اول، محقق کرکی.

f.parsa@ihcs.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۶/۱۵

*. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۱۰

مقدمه

عصر صفویان در شمار باشکوه‌ترین دوران تاریخ ایران است. در واقع صفویان موفق شدند پس از گذشت ۹۰۰ سال از برافتادن ساسانیان در ایران، حکومتی را بنا نهند که با حکومت‌های بزرگ منطقه همچون امپراتوری عثمانی هم‌اورد باشد.

به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، پیدایی صفویان در تاریخ ایران صرفاً جابه‌جایی قدرت از خاندانی به خاندان دیگر نبود؛ بلکه صفویان در خلال بیش از دو سده، نظام سیاسی و فرهنگی‌ای را پایه‌ریزی کردند که بسیاری از مؤلفه‌های آن تا امروز همچنان وجود دارند؛ اگرچه صفویه‌شناسان درباره این شاخص‌ها اختلاف نظرانی دارند، به نظر می‌رسد مهم‌ترین آنها دستیابی به جغرافیای تاریخی ایران، احیای سنت سلطنت، ایجاد ساختار نوین نظامی و سیاسی، رسمیت و گسترش مذهب تشیع، ترقی و تعالی زبان فارسی و توسعه و تحول فرهنگ و هنر ایرانیان است.^۱

روی کار آمدن صفویان با پادشاهی اسماعیل اول (۹۰۷ ق) و بیش از دو سده حاکمیت اخلاف وی بر سرزمین ایران، پدیده قابل توجهی است که احتمالاً مؤلفه‌های بسیاری در پیدایی آن نقش داشته‌اند. از منظر این جستار، پایبندی به مقررات و تشکیلات طریقت صفوی و اعتقاد افراطی ایلات قزلباش به لزوم اطاعت از اسماعیل اول به‌مثابه مرشد کامل، در شمار مؤلفه‌های مؤثر بر پیروزی اسماعیل اول و پیدایی سلطنت وی هستند. در دهه‌های بعد می‌توان ملاحظه کرد ناکامی‌های شاه اسماعیل اول، چهره خداگونه شاه در نگاه مریدانش را بازگونه کرد و اقتدار وی تا حدودی متزلزل شد. شاه طهماسب اول که شخصیتی شریعت‌محور داشت، به این نتیجه رسید که در گذار به دوران استقرار و تثبیت سلطنت، از فقها کمک بگیرد. در واقع به نظر می‌رسد پس از رسمیت و گسترش تشیع در جامعه شهری ایران، اقتدار فقهای شیعی توانست مشروعیت سلطنت شاه طهماسب اول را تدارک نموده و تداوم حاکمیت صفویان را به لحاظ فقهی و نظری سامان دهد. این جستار تلاش کرده از خلال منابع تاریخی و پژوهش‌های معتبر، این فرضیه‌ها را مورد بررسی قرار دهد.

الف) پیدایی حرکت شاه اسماعیل اول

صفویان که در سده دهم هجری سلطنت درازآهنگی را در سرزمین ایران بنیاد گذاردند، پیروان طریقت صوفیانه صفویه بودند. مؤسس این طریقت که شاهان صفوی از نوادگان او به‌شمار می‌آیند، فردی به‌نام شیخ صفی‌الدین (۷۳۵ - ۶۵۰ ق / ۱۳۳۴ - ۱۲۵۲ م) است. به نظر می‌رسد شخصیت شیخ صفی‌الدین و سیر تحولات زندگی وی به‌مثابه رهبر طریقت صفویه از نقطه‌نظر تحلیل حرکت

۱. پژوهش دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران دوره صفویان، ص ۸.

صفویان اهمیت زیادی دارد. متقدم‌ترین منبعی که درباره وی گزارش می‌دهد، *صفوة الصفا* در ترجمه احوال و اقوال و کرامات شیخ صفی‌الدین، اثر درویش توکلی معروف به ابن‌بزاز است که ظاهراً در حدود سال ۷۵۹ ق آن را تألیف کرده است. ابن‌بزاز در آغاز گزارش خود این حدیث را بیان می‌کند که خداوند در هر سده کسی را برای احیای دین خود برمی‌انگیزد. سپس شیخ صفی‌الدین را احیاگر سده هفتم معرفی می‌کند.^۱

این حدیث بدون بررسی و نقادی صحت آن، در دیگر منابع تاریخی نیز درباره شیخ صفی‌الدین تکرار شده است.^۲ ابن‌بزاز نسب شیخ صفی‌الدین را از طریق فردی به نام پیروزشاه زرین‌کلاه به امام موسی کاظم علیه السلام می‌رساند.^۳ شجره‌نامه ابن‌بزاز در منابع دیگر نیز تکرار شده است.^۴ خواندمیر آورده است: «نسب اسماعیل با ۵ واسطه به حضرت ولایت منقبت امامت مرتبت واقف اسرار ازلی شیخ صفی‌الحق و الحقیقة و الدین الاردبیلی می‌رسد و نسب آن حضرت به امام هفتم هادی عالی و اعظم موسی الکاظم ملحق می‌شود.»^۵ در واقع به استناد گزارش ابن‌بزاز، سیادت صفویان تثبیت شده است. کسروی با تحلیل و نقادی متن نسخه‌های متفاوت *صفوة الصفا* به این ایده رسیده که شیخ صفی‌الدین در زمان خودش ادعای سیادت نداشته و این مقام بعدها در دوران سلطنت اخلاف وی با دستکاری در متن ابن‌بزاز برای وی تدارک شده است.^۶ از سوی دیگر، هیئتس انتساب شیخ صفی‌الدین به خاندان عرب‌نژاد علی علیه السلام را مورد تردید قرار داده؛ ولی ظاهراً مهاجرت فردی به نام فیروزشاه زرین‌کلاه در سال ۵۶۹ ق از جنوب عربستان به آذربایجان تردید وی را تدارک کرده است.^۷

به‌هرروی، شیخ صفی‌الدین حوالی سال ۶۵۰ ق در روستای کلخوران اردبیل به دنیا آمد. ابن‌بزاز تلاش کرده شخصیتی قدسی و صاحب کرامات از شیخ صفی‌الدین ترسیم نماید.^۸ بنابر گزارش‌های وی، شیخ صفی‌الدین که از کودکی در قرآن و سنت و ادبیات تخصص داشت، از سنین نوجوانی با

۱. ابن‌بزاز، *صفوة الصفا*، ص ۵۹ - ۵۸.

۲. مانند: قمی، *خلاصة التواریخ*، ج ۱، ص ۸.

۳. ابن‌بزاز، *صفوة الصفا*، ص ۷۰.

۴. پیروززاده، *سلسله النسب صفویه*، ص ۱۱ - ۱۰؛ خواندمیر، *تاریخ حبیب السیر*، ج ۴، ص ۴۰۹؛ قمی، *خلاصة التواریخ*، ج ۱، ص ۸ - ۷.

۵. خواندمیر، *تاریخ حبیب السیر*، ج ۴، ص ۴۰۹؛ جالب اینکه صفات و القابی که برای شیخ صفی‌الدین آورده، بسیار بیشتر و غلیظتر از القاب امام هفتم است.

۶. کسروی، *شیخ صفی و تبارش*، ص ۴۰ - ۱۳.

۷. هیئتس، *تشکیل دولت ملی در ایران*، ص ۲.

۸. ابن‌بزاز، *صفوة الصفا*، ص ۱۰۹ - ۷۷.

طریقت‌های صوفیانه و سیر و سلوک آشنا شد.^۱ پس از ۴ سال عبادت و ریاضت در طلب مراد و مرشد خود، سرانجام در ۲۵ سالگی به خدمت شیخ زاهد گیلانی رسید.^۲ بنابر گزارش‌ها، شیخ زاهد صددهزار مرید داشت که دوازده‌هزار نفر در خدمتش بودند و چهارصد خلیفه داشت.^۳ شیخ صفی‌الدین به‌زودی مورد توجه شیخ زاهد قرار گرفت و به مقام نیابت و دامادی او نائل گشت^۴ و در اردبیل، طریقت خود را بنیاد گذارد.^۵ درباره مذهب شیخ صفی‌الدین گزارش‌های مختلفی در نسخه‌های مختلف *صفوة الصفا* آمده است؛^۶ ولی بیشتر محققان معتقدند وی مذهب شافعی داشته است.

شیخ صفی‌الدین علاوه بر اردبیل، مریدان بسیاری در آناتولی، عراق، بلخ و بخارا پیدا کرد.^۷ گفته شده شبکه خلفا و مریدان وی از سیحون و جیحون تا خلیج فارس و از قفقاز تا مصر گسترده بود.^۸ بسیاری پیروان وی طبیعتاً توجه دربار ایلخانی را به خود جلب نمود؛ چنان‌که رشیدالدین فضل‌الله، وزیر ایلخانیان موقوفاتی برای خانقاه وی تعیین کرد.^۹ شایان ذکر است خانقاه‌ها و تکیه‌های صوفیانه از دوران مغولان و ایلخانیان در ایران رو به افزایش گذاشتند و حکومت به دلایلی این مراکز را مورد حمایت مالی قرار می‌داد.^{۱۰} این مقدمه نشان می‌دهد طریقت شیخ صفی‌الدین که حتی دشمنان صفویان بر جلالت شأن وی تأکید می‌کنند،^{۱۱} از آغاز خانقاهی نیرومند و تأثیرگذار بوده است. به‌هرروی، نوادگان شیخ صفی‌الدین ادامه‌دهندگان راه وی بودند و کلاس مراقبه داشتند و هر سال از دربار عثمانی برای آنها هدیه فرستاده می‌شد.^{۱۲}

به اعتقاد هیئتس، حکومت و ریاست دنیایی صفویان از شیخ جنید آغاز شد که با پیروان زیادش از اردبیل رانده شد و به آناتولی، سوریه و طرابوزان رفت و بالاخره در ۸۶۴ ق کشته شد.^{۱۳} جنید لقب

۱. همان، ۸۶ - ۸۲.

۲. همان، ۱۱۳ - ۱۱۲؛ پیرزاده، *سلسله‌النسب صفویه*، ص ۲۸؛ خواندمیر، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۴، ص ۴۲۰ - ۴۱۰.

۳. ناشناس، *جهانگشای خاقان*، ص ۱۴.

۴. ابن‌بزاز، *صفوة الصفا*، ص ۱۷۱.

۵. همان، ص ۱۷۸.

۶. همان، ص ۸۸۶؛ *نسخه دیوان هند*، ص ۱۲۳۱، *نسخه لنینگراد*، ص ۱۲۳۱.

۷. هیئتس، *تشکیل دولت ملی در ایران*، ص ۳.

۸. پژوهش دانشگاه کمبریج، *تاریخ ایران دوره صفویان*، ص ۱۰.

۹. زرین‌کوب، *ارزش میراث صوفیه*، ص ۷۵، به نقل از: همدانی، *مکاتبات رشیدی*، ص ۳۹۹.

۱۰. همان، ص ۷۷ - ۷۴.

۱۱. روزبهان خنجی، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، ص ۲۵۶.

۱۲. هیئتس، *تشکیل دولت ملی در ایران*، ص ۴.

۱۳. همان، ص ۲۵ - ۱۵؛ روزبهان خنجی، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، ص ۲۶۰.

سلطان گرفت و تمایلات افراطی شیعی در زمان وی به طریقت صفوی راه پیدا کرد.^۱ شیخ حیدر، پسر جنید برای انتقام خون پدرش به اسلحه‌سازی و انبار اسلحه اهتمام کرد. وی به پیروانش تیراندازی و شمشیرزنی می‌آموخت و به اندیشه گسترش قلمرو حاکمیت، با امرای محلی به جنگ می‌پرداخت.^۲ حیدر، کلاه دوازده ترک را به نشان دوازده امام شیعه، شعار رسمی مریدان خود قرار داد^۳ و آنها به قزلباش معروف شدند. جنگ و نبردهای حیدر و پیروانش با مسیحیان شروان از دیدگاه طریقتی جنگی مقدس و دینی تلقی می‌شد و مانند جنگ‌های پیامبر ﷺ عنوان غزا (غزوه) در برابر کافران داشت. مورخان از قزلباش‌ها به‌عنوان اهل ارادت و اعتقاد و غازیان دلاور تعبیر می‌کنند.^۴ رویمر معتقد است صفویان با تأسی به سنت غازی‌گری و تبدیل مریدان صوفی به نظامیان غازی، فرصت پیدا کردند مانند دیگر دول ترکمن آسیای صغیر، سلسله‌ای سیاسی ایجاد کنند.^۵ سرانجام حیدر نیز در ۸۹۳ ق به قتل رسید و فرزندانش چندی در اسارت بودند.

ابراهیم و اسماعیل، فرزندان شیخ حیدر در خدمت امرای آق‌قویونلو بودند؛ ولی بر آنها شوریدند و به‌سوی گیلان روان شدند.^۶ نکته شایان ذکر اینکه، سرزمین گیلان پیشینه درازی در تشیع داشت و سادات مرعشی در این دیار حکومت داشته‌اند.^۷ با ورود فرزندان حیدر به گیلان، شیعیان گرد آنان جمع شده و صوفیان و مریدان شیخ صفی‌الدین فوج فوج در گیلان به وی پیوستند^۸ و صوفیان از اطراف و جوانب با نذورات و هدایا به ملازمت خاقان اسکندرشان می‌رسیدند.^۹ اسماعیل که حدود هفت سال بیشتر نداشت و در بین مریدان لقب شاه اسماعیل گرفته بود،^{۱۰} در آنجا مورد حمایت سید علی کیا از مشایخ شیعه قرار گرفت.^{۱۱} وی برنامه‌های پرورشی و آموزشی مختلفی از جمله فراگیری قرآن و ادبیات فارسی و عربی را برای اسماعیل اول تدارک دید.^{۱۲} برخی صاحب‌نظران معتقدند تعلیمات آل کیا

۱. سومر، نقش ترکان آناطولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ص ۱۴؛ مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی، ص ۱۰۳.
۲. هینتس، تشکیل دولت ملی در ایران، ص ۹۱ - ۹۰.
۳. خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۴، ص ۴۳۶.
۴. همان، ص ۴۳۴ - ۴۳۲؛ قمی، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۳۷.
۵. رویمر، ایران در راه عصر جدید، ص ۲۷۵ - ۲۷۱.
۶. خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۴، ص ۴۴۱.
۷. ر.ک به: مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران.
۸. ناشناس، جهانگشای خاقان، ص ۶۳.
۹. روملو، احسن التواریخ، ص ۹.
۱۰. همان، ص ۷۵.
۱۱. ناشناس، عالم‌آرای صفوی، ص ۴۲ - ۴۰.
۱۲. همان، ص ۶۵.

در شکل‌گیری شخصیت اسماعیل و تصمیمات آینده وی تأثیر زیادی داشته است.^۱ شمس‌الدین لاهیجی و میر نجم زرگر، دو تن از استادان اسماعیل در منطقه گیلان هستند^۲ که به دستور سید علی کارکیا آموزش اسماعیل را به‌عهده گرفتند و در ادامه مبارزات اسماعیل نیز همراه او بودند. شمس‌الدین لاهیجی اولین صدر دودمان صفوی است که اسماعیل او را معلم فرزندان خود نمود.^۳ به‌هرروی اسماعیل اول به کمک مریدان قزلباش خود که از طریق تشکیلات طریقت صفویه انسجام پیدا کرده بودند، با هدف نبرد با حاکمان آق‌قویونلو از گیلان به‌سوی اردبیل خارج شد.^۴ اسماعیل هدف از حرکت خود را نه سلطنت و جهانگیری، بلکه احیا و رواج دین آبا و اجدادی و امامان معصوم علیهم‌السلام اعلام کرد.^۵ اسماعیل بعد از شکست الوندشاه، با پیروزی وارد تبریز شد^۶ (۹۰۷ ق) و به‌نام علی ولی‌الله سکه زد و دستور داد خطبه به‌نام او خواندند و با اینکه قزلباش‌ها او را از کثرت اهل‌تسنن در تبریز خبر دادند، مذهب شیعه را رسمیت بخشید.^۷

یک. سازمان و تشکیلات طریقت صفوی

صوفیان طریقت‌های مختلف که به هدف سلوک در راه حق و رسیدن به مقام انسان کامل در خانقاه‌ها^۸ گرد هم می‌آیند، برای تشکیلات و سلسله‌مراتب اعضا اهمیت زیادی قائل‌اند. در واقع همه سلوک و ریاضت‌های صوفی (مرید) باید تحت اشارت و ارشاد پیر و رهبری کارافتاده باشد که او را مرشد می‌نامند.^۹ مرید سالک در این تشکیلات بی‌اختیار و بی‌اراده است و باید مثل مرده‌ای باشد زیر دست مرده‌شوی.^{۱۰} البته این‌همه به‌دلیل اهمیتی است که صوفیه برای ولایت قائل هستند و برخی از آنها مقام ولایت را از مقام نبوت برتر می‌دانند.^{۱۱} به این ترتیب، مرشد بر مریدان مقام ولایت دارد و

۱. لاهیجی، تاریخ خانی، ص ۱۰۳.

۲. ناشناس، جهانگشای خاقان، ص ۶۴ - ۶۳.

۳. پارسادوست، شاه اسماعیل اول، ص ۲۴۷.

۴. روملو، احسن التواریخ، ص ۴۱؛ ناشناس، عالم‌آرای صفوی، ص ۴۷.

۵. همان، ص ۶۲.

۶. خواندمیر ورود اسماعیل به تبریز را در ۹۰۶ ق گزارش کرده است. (خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۴۶۷)

۷. ناشناس، عالم‌آرای صفوی، ص ۶۴؛ روملو، احسن التواریخ، ص ۶۱ - ۶۰.

۸. خانقاه که تکیه، زاویه و رباط نیز خوانده می‌شود، محل اجتماع درویشان و جای خلوت و ذکر آنهاست. (زرین‌کوب، ارزش میراث صوفیه، ص ۹۳)

۹. همان، ص ۳۱.

۱۰. همان، به نقل از: سراج طوسی، اللمع فی التصوف، ص ۸۱ - ۸۰.

۱۱. زرین‌کوب، ارزش میراث صوفیه، ص ۹۱.

لازم‌الاطاعه تلقی می‌شود. سازمان و تشکیلات طریقت صفوی نیز کم‌وبیش مانند دیگر طریقت‌های تصوف است. در رأس تشکیلات پیر و مرشد طریقت قرار داشت که به گفته هینتس، معمولاً بدون هیچ نزاعی از فرزندان شیخ صفی‌الدین بودند. مرشد طریقت که مقامی روحانی و معنوی بود، در عین حال در امور مادی نیز رئیس و رهبر بود. طرفداران همگی مرید تلقی می‌شدند. مریدان و پیروان جدی در اردبیل بودند و هواداران در خارج از اردبیل می‌زیستند. بین مرشد و مرید مقام خلیفه بود که برای ترویج عقاید و تعالیم مرشد تلاش می‌کرد.^۱ در این میان، به مریدان برجسته مشاغل اداری مانند اطعام فقرا تفویض می‌شد.^۲ خواندمیر درباره اطاعت مریدان از شیخ صفی‌الدین آورده است:

در آن اوقات ترک و تازیکن آستان ملائک آشیان آن حضرت را کعبه حاجات می‌دانستند و هرگز از فرموده آن مهر سپهر ولایت تجاوز نمی‌کردند و به‌قدر مقدور در اطاعت فرمان واجب‌الاذعان شریک شرایط اهتمام بجای می‌آوردند.^۳

در طریقت صفوی ظاهراً مناصب دیگری نیز وجود دارد که شبکه سازمانی آن را تشکیل می‌دهند. چنان‌که گفته شده، اسماعیل طی حدود پنج سالی که در لاهیجان بود، از طریق شبکه وسیعی از مأموران با نام‌های خلیفه، دده، لله و پیر با مریدان خود در آناتولی تماس دائمی داشت.^۴ در رأس این سازمان نیز مقام خلیفه‌الخلفا قرار داشت که رهبران طریقت و بعدها شاهان صفوی از طریق آنها بر تشکیلات وسیع پیروان و تابعان خود تسلط داشتند. در سال‌های پادشاهی صفویان، شغل خلیفه‌الخلفایی به‌منزله دفترخانه‌ای برای انجام امور صوفیه بود.^۵ خلیفه‌الخلفا ظاهراً نایب و معاون مرشد کامل، یعنی رهبر طریقت صوفیه بود.^۶

در مدتی که اسماعیل اول در لاهیجان بسر می‌برد تا زمانی که به سلطنت رسید، هفت نفر پیوسته همراه وی بودند که عنوان اهل اختصاص را داشتند.^۷ این هفت نفر، حسین بیگ‌الله، ابدال علی بیگ دده، خادم بیگ خلیفه، رستم بیگ قرا مانلو، بایرام قرامانلو، الیاس بیگ ایغوت اوغلی و قرایی بیگ قاجار بودند.^۸ این افراد عموماً فرماندهان و سردارانی بودند که در کنار شیخ حیدر

۱. هینتس، تشکیل دولت ملی در ایران، ص ۹ - ۸.

۲. پیرزاده، سلسله‌النسب صفویه، ص ۳۸.

۳. خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۲۲۰.

۴. سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۳۸.

۵. طاهری، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، ص ۱۴۰؛ مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی، ص ۱۰۴.

۶. سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۱۵.

۷. ناشناس، عالم‌آرای شاه اسماعیل، ص ۴۴.

۸. ناشناس، جهانگشای خاقان، ص ۸۹.

جنگیده بودند.^۱ حسین بیک‌الله شاملو از اهل اختصاص پس از به قدرت رسیدن شاه اسماعیل اول در ۹۰۷ ق / ۱۵۰۱ م به مقام وکیل نفس نفیس همایون یا نایب‌السلطنه منصوب می‌شود و بعد از ۶ سال این مقام به نجم‌الدین مسعود رشتی (ظاهراً همان امیر نجم زرگر) می‌رسد.^۲ وکیل نفس نفیس همایون در امور دنیوی به‌عنوان نایب شاه عمل می‌کرد و در امور معنوی نیز مرشد کامل طریقت صفویه بود.^۳

مینورسکی ضمن تعلیقات خود بر *تذکرة الملوك*^۴ و پس از وی سیوری در مقاله مفصلی به این ایده متمایل شدند که سازمان و تشکیلات صفویان با سازمان تک‌حزبی دولت‌های استبدادی کمونیستی شباهت دارد.^۵ به‌نظر می‌رسد سازمان طریقتی صفویان به‌دلیل اهمیتی که برای مقام مرشد کامل و سلسله‌مراتب قائل است، با دیگر نظام‌های مرکز‌گرای غیر دموکراتیک نیز شباهت‌های زیادی دارد.

دو. قزلباشان؛ نیروهای اصیل شاه اسماعیل اول

نیروهای اصلی که شاه اسماعیل اول با تکیه بر آنها فتوحاتش را انجام داد و سرانجام سلطنت صفویان را بنیاد گذارد، به روایت منابع تاریخی، همانا ایلات و قبایلی بودند که از مدت‌ها پیش به‌وسیله سازمان و تشکیلات صفوی با وی ارتباط داشتند.^۶ این نیروهای جنگی و مجاهدان قزلباش نام داشتند.

واژه قزلباش از دو حرف ترکی «قزل» به‌معنای سرخ طلایی و «باش» به‌معنای «سر» تشکیل یافته است و به‌دلیل کلاه سرخی که پیروان طریقت صفوی به سر می‌گذاشتند، به آنها قزلباش گفته می‌شد. محقق دیگری می‌گوید: «قزل» در زبان آذری به‌معنای وحشی و بی‌پاک و «باش» به‌معنای بودن است؛ بنابراین قزلباش به‌معنای جانباز و فداکار است.^۷ سیوری معتقد است قزلباش در مفهوم دقیق آن تنها به قبایل ترکمن ساکن آناتولی شرقی، شمال سوریه و ارمنستان که دعوت صفویه و

۱. خواندمیر، *تاریخ حبیب السیر*، ج ۴، ص ۴۴۸ - ۴۴۷.

۲. مینورسکی، *سازمان اداری حکومت صفوی*، ص ۸۱.

۳. سیوری، *ایران عصر صفوی*، ص ۳۱ و ۳۵.

۴. مینورسکی، *سازمان اداری حکومت صفوی*، ص ۱۰۳.

۵. سیوری، *تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی*، ص ۲۷۳.

۶. قمی، *خلاصة التواریخ*، ج ۱، ص ۵۱ - ۵۰؛ ناشناس، *جهانگشای خاقان*، ص ۹۱ - ۹۰؛ ناشناس، *عالم‌آرای شاه*

اسماعیل، ص ۶۱؛ خواندمیر، *تاریخ حبیب السیر*، ج ۴، ص ۴۵۴.

۷. رحیم‌زاده صفوی، *زندگانی شاه اسماعیل صفوی*، ص ۴۶.

مشایخ آنها را پذیرفته بودند، اطلاق می‌شد؛ ولی سرانجام با مسامحه به طرفداران غیر ترکمن صفویه نیز قزلباش گفتند.^۱ هینتس معتقد است اصل و نسب این قبایل مبهم است و تحقیق جدی درباره آنها صورت نگرفته است. از نظر او، ساخت قبیله‌ای و اعتقادی این قبایل ترکمن به گونه‌ای بوده که پیشوای صفوی در عین حال هم مرشد و هم رئیس قبیله آنها بوده است و آنها نسبت به پیر و پیشوا سرسپردگی مطلق داشتند.^۲ به اعتقاد وی، اجزای قبایل قزلباش در آغاز روملو، شاملو، استاجلو، قاجار، قره مانلو و ذوالقدر بوده و در زمان شاه اسماعیل اول قبیله تکلو و بیات‌ها نیز اضافه شدند.^۳ مینورسکی نیز نشان داده که در منابع، فهرست‌های مختلفی از قبایل قزلباش حامی صفویان وجود دارد.^۴

فاروق سومر که درباره قبایل قزلباش تحقیقات مفصلی انجام داده، معتقد است غزا که از قرن یازدهم میلادی به بعد به آنها ترکمن گفته می‌شود، نیای ترک‌های ترکیه، ایران، آذربایجان، عراق و ترکمنستان هستند. در واقع نیاکان ترکمن‌های قزلباش همان غزهایی هستند که در خراسان سکونت داشتند و در پی گسترش هجوم مغولان به ایران، به آناتولی که سرزمین امنی بود فرار کرده‌اند.^۵ سومر خاستگاه قبایل و طوایف قزلباش را تا حدود زیادی مشخص کرده و معتقد است قبایل و چادرنشینان قزلباش آناتولی در پیدایی حکومت صفویان نقش عمده‌ای داشته‌اند.^۶ صفت گل اساساً با این ایده که صفویان خاستگاهی ایلیاتی و قبایلی داشته‌اند، مخالف است و تأثیر ترکان قزلباش در پیدایی صفویان را فقط در حد متحدان نظامی آنها می‌پذیرد. به اعتقاد وی، سومر به نقش و جایگاه خانقاه به عنوان یک پدیده شهری که در طول تاریخ ایران جریان نیرومندی بوده، توجه نکرده است. صفت گل همچنین با این استدلال که اساساً دولت صفوی بر مبنای مذهب شیعه اثناعشری که ماهیتی شهری و یک‌جا نشین دارد، بنیاد شده و با تشیع غالبانه قزلباش‌ها متفاوت است، ایده‌های سومر را غیر واقعی می‌داند.^۷

باورهای مذهبی و فرهنگی قزلباش‌ها

درباره باورهای مذهبی و فرهنگی قزلباش‌ها، منابع تاریخی اطلاعات کلی و اندکی داده‌اند. در واقع

۱. سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۱۹.

۲. هینتس، تشکیل دولت ملی در ایران، ص ۹۶ - ۹۴.

۳. همان.

۴. مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی، ص ۲۵۳ - ۲۴۷.

۵. سومر، تاریخ غزا، ص ۸۲.

۶. همو، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ص ۷ - ۵ و صفحات دیگر.

۷. صفت گل، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، ص ۷۵ - ۷۳.

هیچ‌یک از صوفیان قزلباش و حتی صوفیان اهل اختصاص که احتمالاً حرکت‌های شاه اسماعیل اول را برنامه‌ریزی می‌کردند، عقاید و باورهایشان را مکتوب نکرده‌اند. به نظر می‌رسد قزلباش‌ها عموماً بی‌سواد بوده‌اند و آموزه‌ها و روایات‌شان به‌طور شفاهی و سینه‌به‌سینه منتقل می‌شده است.^۱ احتمالاً به همین دلیل شاه اسماعیل اول اشعار خود را شخصاً و به‌طور شفاهی برای مریدان می‌خوانده است. گویا شخصی به‌نام بساطی از معاصران شاه طهماسب، عقاید و روایت‌های قزلباشان را در رساله‌ای جمع‌آوری کرده که نگارنده بدان دسترسی نداشته است.^۲ علاوه بر مطالب مختصری که از منابع تاریخی صفویان می‌توان استنباط کرد، اطلاعات اندکی نیز از آثار ضد شیعی که ترک‌های عثمانی^۳ نوشته‌اند، به‌دست می‌آید.

بسیاری از محققان برای آگاهی از باورهای قزلباش‌ها به پیشینه عقاید نیاکان آنها، یعنی غزها (ترکمن‌ها) رجوع کرده‌اند. گفته شده غزها در آغاز قرن دهم میلادی مانند دیگر قبایل و ایلات ترک باورهای دینی داشته و به الله (تائری) اعتقاد داشتند. البته گویا برای خدا اوصاف بشری قائل بودند. غزها شخصیت‌های معنوی و روحانی خود را که علاوه بر اجرای مراسم مذهبی، مداوای بیماران و پیشگویی آینده را نیز به‌عهده داشتند، مورد تعظیم و تقدیس قرار می‌دادند. غزها در ربع اول قرن دهم میلادی اسلام آوردند و ترکمن‌ها در واقع همان غزهای مسلمان بودند.^۴ همچنین گفته شده ترکان عقایدی شمنی (انسان‌پرستانه) داشتند و پس از پذیرش اسلام نیز نوعی اسلام عامیانه در بین آنها گسترش یافت که تا حدودی با اسلام تسنن متفاوت است.^۵ این قبایل چادرنشین و بیابانگرد، قوانین دولت‌ها و اقوام یک‌جا نشین را نادیده می‌گرفتند و معمولاً همسایگان خود را مورد غارت و چپاول قرار می‌دادند.^۶

از سوی دیگر، در منطقه آناتولی به‌مثابه خاستگاه و موطن ترکمانان، فرقه‌های بکتاشیه و اهل حق مریدان زیادی پیدا کرد. در آداب و عقاید بکتاشیه هم صبغه تشیع و هم نوعی گرایش به تأویل

۱. گلینارلی، «قزلباش»، فصلنامه فرهنگ، ص ۱۷۰.

۲. بساطی، مناقب الاسرار بهجة الاحرار، شماره ۱۱۷۲، ورق ۱۱. علاوه‌براین، فرق علوی - بکتاشی آثار مکتوب محدودی با عنوان ولایت‌نامه، فرامین، نفس، فتوت‌نامه، ارکان‌نامه، تراجم و مناقب‌نامه دارند. برای اطلاعات بیشتر درباره نگاه‌های این فرقه‌ها ر.ک به:

www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?

۳. در ادبیات عثمانی معمولاً از قزلباش‌ها به‌عنوان ملاحده و زنادقه و اوباش تعبیر شده است. (ر.ک به: عاشق پاشازاده، تواریخ آل‌عثماندن)

۴. سومر، تاریخ غزها، ص ۸۴ - ۸۲.

۵. اشپولر و دیگران، ترکان در ایران، ص ۷ - ۶.

۶. همان.

و مسامحه در انجام احکام و عبادات وجود دارد. بکتاشیه به‌عنوان جهاد با کافران به آبادی‌های مسیحی‌نشین آناتولی دستبرد می‌زدند. به همین دلیل، به ارتش جهادگر عثمانی پیوستند و بنی‌چری‌های عثمانی محسوب شدند.^۱ گفته شده شیخ بدرالدین بکتاشی نیز عقاید اهل حق در الوهیت امام علی (ع) را تبلیغ می‌کرد. بعد از قتل وی در ۸۱۹ ق عده‌ای از پیروانش جذب بکتاشیه عثمانی شده و تعداد زیادی به صوفیه پیوستند.^۲ بیشتر محققان برآنند که قزلباش‌های تحت امر شاه اسماعیل اول تحت‌تأثیر آموزه‌های فرقه‌های بکتاشیه و اهل حق بودند.^۳

براساس همین اطلاعات است که امیرارجمند به این نتیجه رسیده که «عناصر عقیدتی و کلامی تصوف شیعی شده قزلباش‌ها فوق‌العاده خام و مبتنی بر دیانت عامیانه شمنی و انسان‌پرستانه بود. قزلباش‌ها به دوازده امام که فرد دوازدهم آن مهدی است، اعتقاد داشتند و مانند افراطگران شیعی به تقدس امامان و علی (ع) تا حد خدایی اعتقاد داشتند.»^۴

به‌نظر می‌رسد عناصر باورهای قزلباشان به قرار ذیل قابل طبقه‌بندی است:

۱. الوهیت و ولایت شاه اسماعیل اول

شاه اسماعیل اول حتی پیش از سلطنت در سن ۱۲ یا ۱۳ سالگی به‌مثابه مرشد کامل مورد اطاعت بود و مریدان و صوفیان کمر اطاعت و جان‌فشانی وی را بر میان جان بسته بودند.^۵ مریدان شاه اسماعیل در واقع فداییان وی بودند^۶ و فرمان‌های وی، حتی قتل خودشان را به‌راحتی انجام می‌دادند.^۷ چنان‌که پیش‌تر بیان شد، گرایش‌ها و فرقه‌های مختلف تصوف، ارتباط بلاواسطه با خداوند را ممکن می‌دانند و در واقع غایت تصوف اسلامی، اتحاد با خداست.^۸ به این ترتیب، ادعای الوهیت برای سالکی که به مقام مرشد کامل و یا انسان کامل رسیده، ادعای عجیبی نیست و همو ولی حق است که علم سرّ دارد و از نبی نیز بالاتر است.^۹ بنابراین به‌نظر می‌رسد قزلباش‌ها به‌نوعی به الوهیت اسماعیل اعتقاد داشتند؛ چنان‌که در سفرنامه بازرگان ونیزی آمده است: «این شاه را سپاهیان

۱. زرین کوب، *ارزش میراث صوفیه*، ص ۸۴.

۲. همو، *دنباله جستجو در تصوف ایران*، ص ۷۲ - ۶۹.

۳. سیوری، *ایران عصر صفوی*، ص ۲۲.

4. Amir Arjomand, *The Shadow of god and the Hidden Imam*, P. 80.

۵. ناشناس، *جهانگشای خاقان*، ص ۸۸.

۶. قمی، *خلاصه التواریخ*، ج ۱، ص ۱۳۱.

۷. همان، ص ۱۴۶.

۸. زرین کوب، *ارزش میراث صوفیه*، ص ۳۱ - ۲۶.

۹. همان، ص ۹۳ - ۹۱.

می‌پرستند و بدون زره و برهنه می‌جنگند و از مردن در راه سرور خود خرسندند؛ اما شنیدم شاه از اینکه او را خدا بخوانند، بیزار است.^۱ می‌توان تصور کرد واقعاً شاه از این امر ناراضی بوده؛ ولی در اشعاری که خود شاه اسماعیل برای مریدانش می‌خوانده، این ادعای خدایی تا حدودی آشکار است؛ چنان که او خود را ذات حق، فاعل مطلق، قابل سجده و روح‌القدس می‌دانسته است.^۲

۲. مهدویت‌گرایی و محبت آل‌علی علیهم‌السلام

قزلباش‌ها ظاهراً براساس همان باورهای خام شیعی خود به امامان شیعه علیهم‌السلام ارادت داشته‌اند و در انتظار مهدی علیه‌السلام بودند که آنها را به سعادت و نجات رهنمون شود. چنان که گفته شده، اساس اعتقادات قزلباش‌ها خدا شمردن حضرت علی علیه‌السلام^۳ است و آنها در کلمات شهادت، علی ولی‌الله را نیز اضافه می‌کنند. به اعتقاد آنها، خدا در سیمای محمد و علی ظهور کرده؛ ولی همه‌جا علی برتر از محمد است.^۴ در واقع قزلباش‌ها در شمار علویان آناطولی هستند که برخلاف شیعه امامیه، ذهنیت آنان در مورد حضرت علی و ائمه در حوزه کاملاً تصوفی (وحدت وجود) دور می‌زند و از حلول و تناسخ جانب‌داری می‌کند.^۵

به همین دلیل مقام سیادت شاه اسماعیل برای قزلباش‌ها اهمیت زیادی داشته و او را نایب مهدی علیه‌السلام می‌دانستند؛ چنان که مزاولی گفته: «رهبان صفوی بر مبنای طریقت معنوی صوفی‌گری، خود را به‌عنوان معبود و یا ابنای خداوند برای مریدانشان اعلام می‌کردند و این روند غلوآمیز البته بعدها اندکی تعدیل پیدا کرد و آنها به‌عنوان اعقاب حضرت علی علیه‌السلام و دوازده امام تقدیس می‌شدند.»^۶ ارتباط شاه اسماعیل با حضرت مهدی علیه‌السلام در گزارش‌های مربوط به ملاقات شاه اسماعیل با حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام و اینکه صاحب‌الزمان شمشیر به کمر وی بسته و مزده پیروزی

۱. باربارو و دیگران، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ص ۳۴۴.

۲. روح قدسون روحیوز انسانا گلمیشلردنوز: ما روح‌القدس هستیم که به‌صورت انسان درآمدیم. (سومر، نقش ترکان آناطولی، ص ۲۵۶ - ۲۴۵)

عین‌اللهم عین‌اللهم عین‌الله گل‌ایمدی حقی‌گور ای‌گور گمراه منم اول فاعل مطلق که دیرلار

انا‌الله انا‌الله - اکنون بیا ای‌گور، ای‌گم‌کرده راه‌بین حق - منم آن ذات مطلق که او را کنند یاد، منم.

۳. بس واضح است که شیعیان دوازده‌امامی هرگونه صفات فوق بشری برای امامان را مردود می‌شمرند و معتقدان به این امر را به‌عنوان غالی، یعنی افراط‌گرا در حق ائمه علیهم‌السلام تخطئه می‌کنند.

۴. گلپنارلی، «قزلباش»، فصلنامه فرهنگ، ص ۱۷۵ - ۱۷۲.

۵. کوتلو، «منزلت دینی علویان - دین، مذهب، طریقت، کژآئینی، درست‌پنداری یا فراینداری»، نشریه Islamiyat، ش ۳، ج ۶، ص ۱۰.

۶. مزاولی، پیدایش دولت صفوی، ص ۲۰۷ - ۲۰۳.

او را داده،^۱ کاملاً تأکید شده است. در فرمان‌ها و نامه‌هایی که شاه اسماعیل نوشته نیز ادعای امامت و خلافت در زمین مشاهده می‌شود.^۲ البته گویا قزلباش‌ها به جز علی، حسن و حسین علیهم‌السلام، اطلاع چندانی از سایر ائمه ندارند. علاوه بر دوازده امام، برای هفده کمر بسته و چهارده معصوم که از اولاد ذکور دوازده امام‌اند نیز تقدس قائل هستند و در باور سطحی خودشان حتی معنای معصوم را هم نمی‌دانند.^۳

۳. سطحی و عامیانه بودن باورها

قزلباش‌ها عموماً بی‌سواد و بسیار سطحی بودند^۴ و اعتقادات آنها مبتنی بر استدلال‌های عقلی و منطقی نبوده است. در نگاه عامیانه قزلباش‌ها، خواب‌ها و رؤیاهای شاه اسماعیل اهمیت زیادی داشت. به همین دلیل، شاه اسماعیل همه حرکت‌ها و فعالیت‌های نظامی خود را مبتنی بر الهام‌هایی که از جانب امامان معصوم به او شده، وانمود می‌کرد؛ چنان‌که در ابتدای کار و پس از خروج از گیلان، به نیروهای خود می‌گوید: امشب آنچه حضرات ائمه در خواب بدان اشاره نمایند، به آن عمل خواهد شد.^۵ هنگام فتح تبریز که مشاوران قزلباش شاه اسماعیل از اعلام رسمیت تشیع بیم داشتند، پادشاه با تأکید بر رؤیایی که طی آن حضرت امیر علیه‌السلام این رسالت را به دوش او گذاشته بود، اقدام خود را عملی کرد.^۶

خروج اسماعیل از اردوی سلطان حسین بایقرا و پیروزی بر الوندشاه نیز به بشارت‌های حضرت امیر علیه‌السلام در رؤیای اسماعیل منسوب شده است.^۷ پیش از این نیز سلطان حیدر در خواب دیده بود که حضرت علی علیه‌السلام به وی وعده پیروزی داده و حرکتش را تأیید کرده است.^۸

۱. ناشناس، جهانگشای خاقان، ص ۸۸ - ۸۵؛ ناشناس، عالم‌آرای صفوی، ص ۴۷ - ۴۶ و ۸۰.

۲. در نامه شاه اسماعیل آمده است: ... چون حضرت قاسم‌الارزاق سلطنت عظمی و خلافت کبرای ما را به طغرای غرای انی جاعلک للناس اماما و توفیق رفیع عالم مطیع انا جعلناک خلیفة فی الارض مزین ساخته ... (نوابی، شاه اسماعیل صفوی، اسناد و مکاتبات تاریخی، ص ۱۰۱)

۳. گلپنارلی، «قزلباش»، فصلنامه فرهنگ، ص ۱۷۴؛ کوتلو، «منزلت دینی علویان - دین، مذهب، طریقت، کژآئینی، درست‌پنداری یا فرآینداری»، نشریه *Islamiyat*، ش ۳، ج ۶، ص ۱۱.

۴. سومر، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ص ۱۲.

۵. خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۴۵۴ - ۴۴۸؛ ناشناس، جهانگشای خاقان، ص ۱۰۸ - ۱۰۷.

۶. نویسنده عالم‌آرای صفوی می‌گوید: «اما شاه در فکر بود، که می‌دانست قزلباش راست می‌گویند. چون به خواب رفت، دید که از برابرش نور پاک حضرت امیر نمودار گردید و گفت: ای فرزند! دغدغه به خاطر مرسان. روز جمعه می‌فرمایی که قزلباش تمام یراق‌پوش می‌آیند و در میان دو کس از رعیت قرار می‌گیرند و در وقت خطبه اگر رعیت حرکت کنند، ایشان را قزلباش گرفته، می‌کشند و به این تدبیر بفرما خطبه بخوانند.» (ناشناس، عالم‌آرای صفوی، ص ۶۴)

۷. همان، ص ۵۶ - ۵۵ و ۸۰.

۸. همان، ص ۳۰.

۴. تعصب تبرائی‌گری

شاه اسماعیل اول پس از تصرف تبریز دستور داد خطبه به نام امامان شیعه خواندند و «شهد ان علیاً ولی الله» و «حی علی خیر العمل» را به اذان اضافه کرد. او همچنین دستور داد در کوچه و بازار ابوبکر، عمر و عثمان را لعن کنند و هرکس خلاف کند، سر از بدنش جدا کنند.^۱ در واقع تولی (عشق و دوستی با علی علیه السلام) و تبری (بیزاری از دشمنان علی علیه السلام) از اموری بود که قزلباشان برای آن اهمیت زیادی قائل بودند.

«تبرائیان» گروهی از تیرداران و قورچیان بودند که در کوی و برزن بر خلفای ثلاث و سنیان و اعدای حضرات دوازده امام لعن و طعن می‌فرستادند و مستمعان باید به بانگ بلند «بیش باد» و «کم مباد» می‌گفتند؛ و گرنه کشته می‌شدند.^۲ به نظر می‌رسد صفویان برای انتقام از اهل سنت که طی سده‌های متمادی همواره شیعیان را مورد شکنجه و آزار قرار می‌دادند، تقریباً همان بی‌رحمی‌ها را نسبت به اهل سنت مرتکب شده‌اند.^۳

به جز این موارد، دلبستگی به شهدای کربلا و عزاداری محرم، مخالفت با عثمانی و تلعین امویان و خوارج از باورهای قزلباش‌ها شمرده شده است.^۴

ب) شاه طهماسب اول و فقهای شیعی

شاه طهماسب اول (۹۸۴ - ۹۱۹ ق) پس از درگذشت شاه اسماعیل اول (۹۳۰ ق) به قدرت رسید و ۵۴ سال سلطنت کرد. آغاز این دوران مقارن نزاع‌های داخلی و بحران مشروعیت صفویان بود. در واقع پس از شکست چالدران، سرداران قزلباش که تقریباً اعتقاد خود را به شخصیت قدسی شاه اسماعیل اول از دست داده بودند، به ستیز بر سر قدرت و حکمرانی بر مناطق مختلف ایران سرگرم شدند. از سوی دیگر، پس از دو دهه رسمیت مذهب شیعه در ایران، صفویان با جامعه شهری شیعه‌ای مواجه بودند که نیازهای اعتقادی‌شان با ایلات و قبایل شیعی قزلباش متفاوت بود. طهماسب اول نخست با قلع و قمع سران قزلباش^۵ به تحکیم قدرت مرکزی پرداخت؛ سپس با اعلام صلح با

۱. روملو، احسن التواریخ، ص ۸۶؛ قمی، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۷۳؛ خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۴، ص ۴۶۸.

۲. ناشناس، جهانگشای خاقان، ص ۱۴۹.

۳. ناشناس، عالم‌آرای صفوی، ص ۵۶ و ۶۹؛ روملو، احسن التواریخ، ص ۳۶۲ - ۱۶۱.

۴. کوتلو، «متزلت دینی علویان - دین، مذهب، طریقت، کژآئینی، درست‌پنداری یا فراینداری»، نشریه *Islamiyat*، ش ۳، ج ۶، ص ۷.

۵. شاه‌طهماسب، تذکره شاه طهماسب، ص ۳۵ - ۳۲؛ روملو، احسن التواریخ، ص ۳۲۴ - ۲۴۵.

عثمانی، سیاست‌های خود برای تثبیت دولت صفویان را سامان بخشید.

شاه طهماسب اول که تاریخ‌دانان به دلیل توبه‌های وی از مناهای شرعی^۱ شخصیت شریعت‌محوری از وی ترسیم کرده‌اند، به این نتیجه رسید که از موقعیت فقه‌های شیعی برای به دست آوردن مشروعیت سلطنت و غلبه بر اقتدار بیش از حد سران قزلباش در ساختار حاکمیت کمک بگیرد. در واقع شاه طهماسب اول تلاش کرد به واسطه گفت‌وگو با مردم شهرنشین ارتباط برقرار کرده پایه‌های قدرت خود بر آنها را استوار نماید. به این ترتیب، دولت صفوی در درجه نخست برای تبلیغ و آموزش مذهب شیعه در مناطق وسیعی از کشور که قبلاً مذهب تسنن داشتند، به فقه‌های شیعی و رساله‌های آنها نیاز پیدا می‌کند.

طبق منابع، در ابتدای عصر صفوی رساله‌های فقهی شیعی برای تبیین احکام وجود نداشته است.^۲ این امر کمی عجیب به نظر می‌رسد؛ زیرا تشیع در ایران بی‌سابقه نبوده و شماری از مردم نجف، خراسان، عراقین و شیراز شیعه بوده‌اند.^۳ بوم‌های قم، ری، کاشان، ورامین، آوه، ساوه، سنقرآباد، تفرش، فراهان، نهاوند، سبزوار، طوس و قسمت‌هایی از مناطق شمالی نیز پیشینه دیرینی در تشیع داشته‌اند.^۴ حکومت‌های محلی شیعی از جمله حکومت سربداران در سبزوار و حکومت آل‌جلایر در آذربایجان و عراق عرب و حکومت خاندان مرعشی در مازندران^۵ نیز حکایت از حضور شیعیان در این نواحی دارد. احتمالاً همان‌طور که برخی پژوهشگران بیان داشته‌اند، می‌توان تصور کرد محافل عالمان شیعی ایران در آن دوره صیغه و رویکردی فلسفی داشته و وارد حوزه‌های فقهی نمی‌شده است.^۶ این همه باعث شد مهاجرت عالمان شیعی به ایران مورد استقبال و حمایت شاه طهماسب اول واقع گردد. البته منابع تاریخی درباره این امر که مهاجرت عالمان مستقیماً به درخواست شاهان صفوی انجام گرفته، گزارشی منعکس نکرده‌اند. گفته شده تربیت‌شدگان مکتب شهید اول از جبل عامل به ایران فراخوانده شدند.

علاوه بر آن، دانشمندان شیعه از دو ناحیه بحرین و عراق هم به ایران آمدند؛ ولی دامنه مهاجرت علمای جبل عامل هم از نظر گستردگی و هم از نظر نقش و جایگاهی که در حکومت صفوی پیدا

۱. همان، ص ۳۲۳.

۲. همان، ص ۸۶.

۳. ابن بطوطه، سفرنامه، ج ۱، ص ۲۲۶ - ۲۲۰.

۴. مستوفی، نزهة القلوب، ص ۱۱۵.

۵. معینی، منتخب التواریخ معینی، ص ۲۸۸؛ ابن عربشاه، زندگی شگفت‌آور تیمور، ص ۲۱۵.

۶. آئینه‌وند و دیگران، «تحول‌های دینی عصر صفویه و نقش عالمان عاملی: مطالعه موردی محقق کرکی و شهید ثانی»، جستارهای تاریخی، شماره ۲، ص ۶ - ۵.

کردند، با مهاجرت علمای دیگر قابل مقایسه نیست.^۱ جعفرالمهاجر در پژوهش خود نشان داده شمار زیادی از عالمان شیعی جبل عامل به دلیل فشار زیاد دولت عثمانی و از سوی دیگر، امتیازات و امکانات صفویان به ایران مهاجرت کردند و موجبات آموزش نظم جدید مذهبی، تمایل و گرایش مردم به تشیع و آموزش نسل جدید عالمان شیعی را فراهم آوردند.^۲

یک. محقق کرکی

علی بن عبدالعالی الکرکی (۹۴۰ - ۸۷۰ ق) مشهور به محقق ثانی در شمار برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین عالمان دینی دوران شاه طهماسب اول است. کرکی در روستای کرک نوح از شهرهای بعلبک لبنان متولد شد و در سفرهای علمی خود به مصر و دمشق و عراق، فقه شافعی را فراگرفت و از علمای آن دیار اجازه روایت دریافت کرد.^۳ وی فقه شیعه را نزد عالمان جبل عامل فراگرفت.^۴ کرکی از سال ۹۰۹ ق به نجف رفته و احتمالاً ضمن تحصیل در حوزه علمی آنجا، تدریس نیز می‌کرده است.^۵ بیشتر منابع شخصیت برجسته علمی وی را خاطر نشان کرده، القابی همچون محقق ثانی، شیخ الطائفة، افضل المحققین و مروج مذهب ائمه طاهرين برای وی ذکر کرده‌اند.^۶

کرکی نخستین بار در عراق شاه اسماعیل را ملاقات کرد و مورد توجه و حمایت مادی و معنوی او قرار گرفت^۷ و در سال ۹۱۶ ق پس از دخول شاه اسماعیل به هرات، به ایران آمد.^۸ علما و سادات در دوران شاه اسماعیل نیز اهمیت و احترام ویژه‌ای داشتند.^۹ ولی به‌هرروی دیدگاه‌های شاه اسماعیل اول و گرایش‌های غالبانه مذهبی وی به‌گونه‌ای بود که «جایی برای ابراز وجود فراگیر یک عالم برجسته اثناعشری باقی نمی‌گذارد».^{۱۰} ظاهراً سفر دوم وی که برای شاه طهماسب اول اهمیت زیادی داشته در ۹۳۶ ق انجام شده است.^{۱۱}

۱. فرهانی منفرد، مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی، ص ۱۰ - ۹.

۲. ر.ک به: جعفرالمهاجر، الهجرة العاملیه الی ایران فی العصر الصفوی.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۵، ص ۴۹ - ۴۷ و ۸۰.

۴. همان، ص ۵۴.

۵. جعفریان، نقش خاندان کرکی در تأسیس و تداوم دولت صفوی، ص ۱۷۰.

۶. اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ص ۴۶۴ - ۴۶۳؛ حر عاملی، امل الامل، ج ۱، ص ۱۲۱؛ مجلسی، بحارالانوار، مقدمه.

۷. قمی، خلاصة التواریخ، ج ۲، ص ۹۳۵.

۸. افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۴۴۵.

۹. قمی، خلاصة التواریخ، ج ۱، ص ۷۳؛ شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۱۴۵.

۱۰. صفت گل، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، ص ۱۵۴.

۱۱. خاتون‌آبادی، وقایع السنین و الاعوام، ص ۴۵۹.

اهمیت کرکی برای صفویان به‌طور عام و شاه طهماسب اول به‌طور خاص از این جهت است که وی دانش فقهی و موقعیت علمی خود را در جهت تثبیت سلطنت ایشان به‌کار گرفت. در واقع صفویان مشروعیت و مقبولیت حکومت و سلطنت خود را مدیون محقق کرکی هستند. تا این زمان گفتمان غالب در سنت عالمان شیعه آن بود که همه حکومت‌ها و سلاطین را غاصب و جائر می‌دانستند؛ ولی محقق کرکی حکومت صفویان را احیاگر تشیع و تقویت‌کننده آموزه‌های امامان معصوم معرفی کرد.^۱ کرکی می‌گفت: «علو مقام علما ناشی از سلاطین و بزرگان است که خود نیز از علما پرورش می‌یابند. عدم حضور علما نزد آنان و عدم توجه علما به ارشاد ایشان سبب تضعیف خود علما و متروک شدن مؤسسات و مجامع علمی می‌شود.»^۲ کرکی دیدگاه‌های خود در تأیید و اثبات حاکمیت صفویان را در رساله‌هایی مکتوب می‌کرده که برخی از آنها انتقادات عالمان دیگر را برمی‌انگیخته است.^۳

گفتمان کرکی از سویی مشروعیت دولت صفوی را تدارک دید و از سوی دیگر با همکاری و همراهی این دولت، اقتدار و نفوذ فقها و مجتهدان را نهادینه کرد. در واقع محقق کرکی به پیروی از فقه‌های مکتب حله^۴ در پی نهادینه کردن این نظریه بود که در زمان غیبت امام زمان (عج) فقیه جامع‌الشرایط به نیابت از ایشان در همه امور حکومتی و قضایی و شرعی صاحب اختیار است.^۵ به همین دلیل وی قضاوت، اجرای حدود، گرفتن مالیات و خراج و نیز اقامه نماز جمعه را از اختیارات فقیه می‌دانست. شاه طهماسب، کرکی را مورد تجلیل زیادی قرار می‌داد و در دستخط‌هایی که برای وی نوشته، او را نایب امام و برای سلطنت شایسته‌تر دانسته و خود را از عمال او تلقی می‌کرده است.^۶ وی

۱. کرکی، *نفحات الالهوت*، مقدمه؛ همو، *رسالة تعیین المخالفین الامیرالمؤمنین*، ص ۴؛ همو، *جامع المقاصد*، ج ۱، ص ۹۷.

۲. همو، *رساله خراجیه در خراجیات*، ص ۴۱ - ۴۰.

۳. ر.ک به: محمد حسون، *حیة المحقق الکرکی و آثاره*.

۴. مکتب حله به پیروان مکتب فقهی محقق حلی (۶۷۶ ق) اطلاق می‌شود که تحولاتی در دانش اصول فقه و استنباط احکام به‌وجود آوردند.

۵. الکرکی، *جامع المقاصد*، ج ۱، ص ۱۴۳ - ۱۴۲.

۶. تنکابنی گزارش کرده که اصل این خبر را از سید نعمت‌الله جزایری گرفته است. جزایری در ابتدای شرح کتاب *عوالی اللئالی* اثر ابن‌ابی‌جمهور آورده است که چون محقق ثانی در عصر شاه طهماسب صفوی به قزوین و اصفهان آمد، سلطان به او گفت: «تو به سلطنت از من سزاوارتری؛ زیرا که تو نایب امام می‌باشی و من از جمله عمال تو می‌شوم که به اوامر و نواهی تو عمل می‌کنم و شیخ احکام و رسائل به‌سوی مملکت پادشاه فرستاد به نزد عمال ایشان که متضمن قوانین عدل و کیفیت سلوک عمال با رعیت در اخذ خراج و مقدار آن و مدت آن بود و امر کرد که مخالفان و سنیان را بیرون کنند تا مبادا که موافقین را گمراه نمایند و امر کرد که در هر بلدی و قریه‌ای پیش‌نماز مقرر دارند که نماز جماعت کند و شرایع دین را به ایشان تعلیم کند و سلطان نیز به عمال نوشت که اطاعت و امتثال اوامر شیخ نمایند و بدانند که شیخ اصل در سلطنت است و اصل در اوامر و نواهی است.» (تنکابنی، *قصص العلماء*، ص ۳۴۷؛ موسوی خوانساری، *روضات الجنات*، ج ۵، ص ۱۶۸)

همچنین به همه ممالک نامه نوشته که دستورات وی را اطاعت کنند.^۱ اعطای سیورغالات، وکالت اوقاف، تولیت آستان امامزادگان و هدایا و پاداش‌های نقدی بسیار، تنها اندکی از توجه شاه طهماسب به وی را نشان می‌دهد.^۲ هدایای شاه طهماسب و اخذ خراج به وسیله کرکی نیز از اموری بود که برخی فقها بدان انتقاد داشته‌اند.^۳

دو. کرکی و سیاست‌های شاه طهماسب اول

کرکی در همه موارد سیاست‌گذاری‌های شاه را تأیید کرده و همراه وی بوده است. او سیاست جنگ با ازبکان را تأیید کرده و ظاهراً در اردوی جنگی حضور داشته است.^۴ گرایش‌های افراطی ضد تسنن و لعن و سبّ خلفا نیز مورد تأیید کرکی بوده و رساله *نفحات اللاهوت فی اللجبت و الطاغوت* را نیز در آن باره تألیف کرده است.^۵ منزوی کردن صوفیان قزلباش و جریان قصه‌خوانی^۶ از دیگر کارهای کرکی است که موافق سیاست‌های شاه بوده است.

از مهم‌ترین کارهای کرکی باید به مبارزه وی با منهیات شرعی از جمله شرابخواری و دیگر فسق و فجور و مجازات مفسدان و مرتکبان فسق اشاره کرد که شاه طهماسب به دلیل توبه بدان متمایل شده بود.^۷

سه. کرکی و مناصب دینی

محقق کرکی در نزد شاهان صفوی عناوینی همچون خاتم‌المجتهدین، مجتهدالزمانی، صفوة‌المجتهدین و قدوة‌المتبحرین داشت.^۸ شاه طهماسب وی را به مقام شیخ‌الاسلامی منصوب کرد؛ ولی کرکی ترجیح داد این منصب را قبول نکند و البته یکی از شاگردانش را برای تصدی این منصب به شاه پیشنهاد کرد. علاوه بر آن، عزل و نصب مقامات دینی در دست او بود.^۹ از سوی دیگر، فرزندان و دامادهای وی مورد توجه شاه بوده، در شمار صاحب‌منصبان دوران

۱. همان.

۲. جعفریان، *نقش خاندان کرکی در تأسیس و تداوم دولت صفوی*، ص ۱۸۷ - ۱۸۲.

۳. افندی، *ریاض العلماء*، ج ۱، ص ۵۲.

۴. قمی، *خلاصة التواریخ*، ج ۱، ص ۱۹۵.

۵. موسوی خوانساری، *روضات الجنات*، ج ۵، ص ۱۶۸.

۶. جعفریان، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، ج ۲، ص ۸۶۱ - ۸۶۰.

۷. روملو، *احسن التواریخ*، ص ۲۴۹؛ قمی، *خلاصة التواریخ*، ج ۱، ص ۲۲۶ - ۲۲۵.

۸. همان، ص ۲۳۷.

۹. همان، ص ۳۱۴ - ۳۱۳؛ روملو، *احسن التواریخ*، ص ۳۲۰.

صفوی بودند.^۱ البته مناصبی چون صدر و شیخ‌الاسلام پیش از صفویان نیز در ساختار نهاد دینی وجود داشتند؛ اما مهم‌ترین دستاورد کرکی تحولاتی بود که به‌لحاظ نظری در این مناصب به‌وجود آورد. در واقع نسل جدیدی که در این مناصب قرار می‌گرفتند، هواداران و شاگردان مکتب فقهی کرکی بودند. براساس گزارش‌ها، کرکی در راستای حرکت‌های سیاسی، به تدریس و پرورش دانشجویان علاقه زیادی داشت و در مدرسی که بنا کرده بود، حدود ۴۰۰ مجتهد را تربیت کرد که برخی از آنها ایرانی‌تبار و شماری هم از علمای عرب بودند.^۲ شاگردان کرکی در مناصبی که در شهرهای مختلف ایران داشتند، گفتمان کرکی درباره اقتدار مرجعیت شیعه را ترویج می‌کردند.^۳ با این تدبیر شاه طهماسب و با همت کرکی و دیگر عالمان، در جامعه شهری ایران نهاد گسترده‌ای برای تبلیغ آموزه‌های شیعی بنا شد که هم‌زمان بر مشروعیت شاهان صفوی توافق داشتند و براساس منابع شیعی درباره آن نظریه‌پردازی می‌کردند.

نتیجه

از مجموع گزارش‌های تاریخی که در این جستار فراهم آمد می‌توان به این نتیجه رسید که حرکت صفویان از زمان شیخ صفی‌الدین تا پیروزی اسماعیل اول بسیار منظم و در چارچوب تشکیلات طریقت صفویه سازمان یافته بوده است. به همین دلیل، ایده صفت گل درباره شهری بودن جایگاه خانقاه و نقش آن در حرکت صفویان کاملاً درست است؛ اما به‌نظر می‌رسد قزلباش‌ها در ابتدای حرکت نقشی بیش از متحد نظامی ایفا کرده‌اند.

در واقع صفویان اگرچه طرفدارانی در بین مردم یک‌جا نشین طالش و قراچه‌داغ داشتند، ولی هیچ گزارشی از دخالت آنها در خروج شاه اسماعیل وجود ندارد. از سوی دیگر، درست است که تشیع غالبانه قزلباش‌ها با تشیع اثناعشری متفاوت است، ولی در واقع معلوم نیست آن تشیعی که از آغاز در اندیشه اسماعیل اول بوده، چقدر با تشیع غالبانه قزلباش‌ها تفاوت داشته است. همان‌طور که این جستار نشان داده، باورهای قزلباش‌ها نسبت به شخصیت اسماعیل اول در پیدایی و به ثمر رسیدن حرکت وی واقعاً نقش بنیادینی داشته است؛ اگرچه ایده‌های شاه طهماسب اول معطوف به تشیع اثناعشری عالمانه بوده و نظریه‌پردازی فقهای شیعی در تأیید دولت صفویان عامل عمده و مهمی در استقرار و تثبیت حکومت وی بوده است.

۱. جعفریان، نقش خاندان کرکی در تأسیس و تداوم دولت صفوی، ص ۳۷۲ - ۳۶۲.

۲. صدر، تکملة امل‌الامل، ص ۲۹۳.

۳. محمد حسون، حیاة المحقق الکرکی و آثاره، ج ۲، ص ۱۶۰ - ۱۲۴.

منابع و مأخذ

۱. ابن‌بزاز اردبیلی، *صفوة الصفءا*، در ترجمه احوال و اقوال و کرامات شیخ صفی‌الدین اسحق اردبیلی، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، زریاب، ۱۳۷۶.
۲. ابن‌بطوطه، *سفرنامه*، ترجمه محمدعلی موحد، ۲ جلدی، تهران، آگاه، ۱۳۷۰.
۳. ابن‌عربشاه، *زندگی شگفت‌آور تیمور*، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
۴. الاردبیلی، احمد، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح الارشاد الازهان*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۵. اشپولر و دیگران، *ترکان در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۸۵.
۶. افندی الاصفهانی، میرزا عبدالله، *ریاض العلماء و حیاض الفضلا*، ۶ جلدی، تحقیق السید احمد الحسینی، قم، مکتبه آیت‌الله المرعشی، ۱۴۰۱ ق.
۷. باربارو، جوزافا و دیگران، *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، ترجمه دکتر منوچهر امیری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۱.
۸. پارسادوست، منوچهر، *شاه اسماعیل اول*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵.
۹. پژوهش دانشگاه کمبریج، *تاریخ ایران دوره صفویان*، مترجم دکتر یعقوب آژند، تهران، جامی، چ دوم، ۱۳۸۴.
۱۰. پیرزاده زاهدی، شیخ حسین، *سلسله النسب صفویه*، برلین، چاپخانه ایرانشهر، ۱۳۴۳.
۱۱. تنکابنی، محمد بن سلیمان، *قصص العلماء*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۲. جعفر المهاجر، *الهجرة العالمية الى ایران فی العصر الصفوی*، اسبابها التاريخيه و نتائجها الثقافيه و السياسية، بیروت، دار الروضة للطباعة و النشر، ۱۹۸۹ م / ۱۴۱۰ ق.
۱۳. جعفریان، رسول، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
۱۴. _____، *نقش خاندان کرکی در تأسیس و تداوم دولت صفوی*، تهران، نشر علم، ۱۳۸۷.
۱۵. الحر العاملی، الشیخ محمد بن الحسن، *امل الامل*، تحقیق السید احمد الحسینی، بغداد، مکتبه الاندلس، بی‌تا.
۱۶. خاتون‌آبادی، عبدالحسین، *وقایع السنین و الاعوام*، گزارش‌های سالیانه از ابتدای خلقت تا سال ۱۱۹۵ هجری، به کوشش محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، چ اول، ۱۳۵۲.
۱۷. خواندمیر، غیاث‌الدین همادالدین الحسینی، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، زیر نظر محمود دبیر سیاقی، ج ۴ - ۲، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳.
۱۸. رحیم‌زاده صفوی، علی‌اصغر، *زندگانی شاه اسماعیل صفوی*، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۴۱.
۱۹. روزبهان خنجی اصفهانی، فضل‌الله، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران، نشر

- میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
۲۰. روملو، حسن، *احسن التواریخ*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۵۷.
۲۱. رومر، هانس روبرت، *ایران در راه عصر جدید (تاریخ ایران از ۱۷۵۰ - ۱۳۵۰)*، مترجم آذر آهنچی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۲۲. زرین کوب، عبدالحسین، *ارزش میراث صوفیه*، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چ چهارم، ۱۳۵۶.
۲۳. _____، *دنباله جستجو در تصوف ایران*، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۲۴. السراج طوسی، عبدالله بن علی، *اللمع فی التصوف*، طبع نیکلسون، لیدن، ۱۹۴۴م، طبع مصر، ۱۹۶۰م.
۲۵. سومر، فاروق، *تاریخ غزها (ترکمن‌ها)*، ترجمه وهاب ولی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.
۲۶. _____، *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران، نشر گستره، ۱۳۷۱.
۲۷. سیوری، راجر، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴.
۲۸. _____، *تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی*، ترجمه عباسقلی غفاری فرد و محمدباقر آرام، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۲۹. شاه‌طهماسب، تذکره شاه طهماسب، هند، چاپ انجمن آسیایی بنگال، ۱۹۱۲ م.
۳۰. شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المؤمنین*، ۲ جلدی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۵.
۳۱. صدر، سید حسن، *تکملة امل الامل*، تصحیح سید احمد حسینی، قم، مکتبة آية الله المرعشی، ۱۴۰۶ ق.
۳۲. صفت گل، منصور، *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۱.
۳۳. طاهری، ابوالقاسم، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۳۴. عاشق پاشازاده، درویش احمد، *تواریخ آل عثمان‌اندن*، استانبول، مطبعة عامره، ۱۳۳۲ ق.
۳۵. فرهانی منفرد، مهدی، *مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی*، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۳۶. قمی، قاضی احمد، *خلاصة التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۳۷. الکرکی، علی بن الحسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ ق.

- ۱۴۲ □ فصلنامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۱ و ۲، زمستان ۸۹ و بهار ۹۰، ش ۱ و ۲
۳۸. _____، رساله خراجیه در خراجیات، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳۹. _____، رسائل المحقق الكركی، المجموعة الثانية، تحقیق شیخ محمد الحسون، قم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ ق.
۴۰. _____، نفعات اللاهوت فی لمن العجبت و الطاغوت، به کوشش دکتر محمد هادی امینی، تهران، نینوا، بی تا.
۴۱. کسروی، احمد، شیخ صفی و تبارش، تهران، کتابخانه پایدار، چ دوم، ۱۳۴۲.
۴۲. لاهیجی، علی بن شمس الدین، تاریخ خانگی، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
۴۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۰۵، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۴۴. محمد حسون، حیاة المحقق الكركی و آثاره، تهران، منشورات الاحتجاج، ۱۳۸۱.
۴۵. مرعشی، ظهیر الدین، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به اهتمام برنارد داران، مقدمه یعقوب آژند، تهران، دنیا، ۱۳۶۳.
۴۶. مزوی، میشل، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۳.
۴۷. مستوفی قزوینی، حمد الله بن ابی بکر بن احمد بن نصر، نزهة القلوب، به سعی و تصحیح گای لیسترانج، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
۴۸. معینی، معین الدین، منتخب التواریخ معینی، تصحیح ژان ادبی، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۳۶.
۴۹. موسوی خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، قم، مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۲ ق.
۵۰. مینورسکی، ولادیمیر، سازمان اداری حکومت صفوی، با تحقیقات و حواشی و تعلیقات مینورسکی بر تذکرة الملوك، ترجمه مسعود رجب نیا، حواشی دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۳۴.
۵۱. ناشناس، جهانگشای خاقان در تاریخ شاه اسماعیل، مقدمه و پیوستها دکتر الله دتا مضطر، پاکستان؛ اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران، ۱۳۵۰.
۵۲. ناشناس، عالم آرای شاه اسماعیل، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
۵۳. ناشناس، عالم آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۵۴. نوایی، عبدالحسین، شاه اسماعیل صفوی، اسناد و مکاتبات تاریخی، تهران انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
۵۵. همدانی، رشیدالدین فضل الله، مکاتبات رشیدی، به اهتمام محمد شفیع، دانشگاه پنجاب، چاپ لاهور، ۱۳۶۴ ق.

۵۶. هینتس، والتر، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، نشریه کمیسیون معارف، ۱۳۴۶.

57. Amir Arjomand, Said, *The Shadow of god and the Hidden Imam*, Chicago, The University Press of Chicago, 1984

نسخه‌های خطی

۵۸. ابن‌بزاز اردبیلی، صفوة الصفا، نسخه دیوان هند، ش ۱۰۹۸، ش فیلم نسخه ۲۵۳۶، ش عکس نسخه ۵۷۷۲، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

۵۹. _____، صفوة الصفا، نسخه کتابخانه سالتیکوف شچدرین لنینگراد، بخش اسلامی موزه ملی ایران.

مقالات

۶۰. آئینه‌وند، صادق و هاشم آقاجری و محمد کاظم رحمتی و حسین مفتخری، «تحول‌های دینی عصر صفویه و نقش عالمان عاملی: مطالعه موردی محقق کرکی و شهید ثانی»، جستارهای تاریخی، شماره ۲، اسفند ۱۳۸۹.

۶۱. کوتلو، سونمز، «منزلت دینی علویان - دین، مذهب، طریقت، کژآئینی، درست‌پنداری یا فراپنداری»، نشریه *dslamiyat* ش ۳، ج ۶، سپتامبر ۲۰۰۳:

www.sonmezkuclu.com/?&Bid=205985&/Aleviliğın-Dini

۶۲. گلپنارلی، عبدالباقی، «قزلباش»، ترجمه وهاب ولی، فصلنامه فرهنگ، کتاب اول، ۱۳۶۶: www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?